

متن پرسش

با عرض سلام و آرزوی توفیقات روزافزون برای استاد محترم: ناظر به مقاله ای که امروز و در مراسم رونمایی از کتاب دکتر موسی نجفی به شما دادم (مقاله روایت بودگی قوم ایرانی) دوست دارم در صورت امکان نظرتان را جويا شوم. مخصوصا این که در این مقاله صحبتی از ابن خلدون هم آورده شده بود و یکی از جرقه های اصلی نگارش این مقاله (علاوه بر مقاله گسیختگی تاریخی دکتر داوری) همین چند جمله ای بود که بنده از ابن خلدون ذکر کرده ام. به طور مشخص بنده چند جمله ای را که از ابن خلدون در این مقاله آورده ام، دسته بندی و مرحله بندی سه تایی آقای دکتر نجفی. (نهضت، نظام، تمدن) این است که از منظر ایشان گویی ما با تکمیل نظامی به نام دین، لاجرم یک مرحله به تحقق مدینه دینی نزدیک تر شده ایم. در حالی که مطابق همان جملاتی که بنده از ابن خلدون ذکر کردم و بحثی که در ذیل دوگانه «شرط لازم و شرط کافی» آورده ام، به نظرم این تلقی چندان نمی تواند درست باشد و ناظر به همان عقلانیت انتزاعی است. بحث آگاهی و شهود هم که در این مقاله آورده شده، به طور مشخص در تقابل با گفته های شما است. چرا که بنده معتقدم اگر بخواهیم نیچه وار حقیقت این دوران را شهود کنیم به همان تعبیری می رسیم که مرحوم فردید اواخر عمر به آن رسیده بودند: «روزگار تلاش و تلاشی» و از قضا این آگاهی های ماست که به ما می گوید ما در جامعه ای دینی و ذیل حکومتی دینی و در حال حرکت به سمت جامعه نمونه دینی در حال حرکتیم. و گرنه ما در ساحت شهود همان را می یابیم که شما در یکی از پاسخ هایتان بیان کرده بودید: «در این زمانه که همه چیز رو به بی معنایی می رود» و البته شما به حسب تلقی ای که از انقلاب اسلامی و امکان های نهفته در آن دارید، امیدوارید به وسیله انقلاب اسلامی، در این زمانه تقدیر توحیدی حاکم و غالب باشد. که البته بنده در مقاله ذکر کرده ام که انقلاب اسلامی بیش از آنکه یک «کنش» باشد، یک «واکنش» بود. واکنشی به وضع بحرانی جامعه در آن دوران. در حالی که نهضت پیامبر و یا انقلاب فرانسه، این ها کنش هایی بودند که ناظر به بحران و ضرورت های بیرونی اتفاق نیفتادند؛ بلکه ناظر به داشته های درونی و انباشت آن ها اتفاق افتادند. با تشکر

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: خودتان مستحضرید که متن ارسالی، موضوعی را در میان گذارده که اضلاع مختلفی دارد و درک تاریخی آن تا حدی نیاز به حضور آن در آینده ی تاریخ دارد. بنده در رابطه با راز پایداری انقلاب اسلامی در متنی که در صفحه ی اول سایت هست؛ نسبت به چیستی انقلاب عریضی

داشته‌ام، از آن جهت که انقلاب اسلامی به ادله‌ی قرآنی می‌تواند اراده‌ی الهی در این تاریخ باشد و مسلم مثل اصل اسلام که در صدر اسلام با چالش‌هایی از طرف جاهلیت دوران روبه‌رو شد، انقلاب اسلامی نیز بدون چالش نیست. ولی همچنان در حال حضور بیشتر در این تاریخ است. بسیار تعجب می‌کنم که هویت انقلاب اسلامی را بیشتر در وجوه سیاسی آن می‌بینید و نه در وجوه فراسیاسی آن! در حالی که همه می‌دانیم ریشه‌ی انقلاب اسلامی از یک طرف به «غدیر» و از طرف دیگر به حضور آن در دولت صفویه جای دارد و با ادامه‌ی آن فکر و فرهنگ، مشروطه و نهضت ملی نفت ظهور کرد. و چطور ما ریشه‌ی تاریخی این چنین عمیق انقلاب اسلامی را در وجه سیاسی آن متوقف کنیم؟ از طرفی این طبیعی است که انقلاب اسلامی در دهه‌ی چهارم خود به یک بلوغ خاصی می‌رسد که باید امثال جواب‌هایی که جناب‌عالی در این مقاله مطرح کرده‌اید را بدهد و خود را نیز بازخوانی کند و در این بازخوانی، ضعف‌های خود را نادیده نگیرد چیزی که متأسفانه نیروهای مذهبی ما کمتر بدان می‌پردازند. ولی سؤال بنده آن است که مگر یک انقلاب باید در ابتدای امر، تمام داشته‌هایی که یک تمدن چهارصدساله برای خود شکل داده است، داشته باشد؟

در عین آن که این پرسش‌ها را پرسش‌های جدی در این دوره از تاریخ انقلاب اسلامی می‌دانم و از طریق همین پرسش‌ها است که تفکر به جامعه‌ی ما باز می‌گردد و به قول شما؛ از آرمان‌گرایی‌های احساساتی عبور می‌کنیم، با این همه معتقدم اراده‌ی الهی جهت اصلاح بشر در ظرف انقلاب اسلامی ظهور کرده است. آیا نمی‌بینید چگونه وقت غرب و عوامل اصلی آن در منطقه تمام است؟! و این دست و پازدن‌هایی که حکایت از بی‌تعادلی آن فکر و فرهنگ هست، راه نجات برای آن نمی‌باشد؟! آن چیزی که در سیطره‌ی تکنولوژی و جنگ رسانه‌ای غرب گم شده است؛ نصرت الهی است که نباید از آن غافل بود. و غلیظ‌ترین حجابی که مانع درست‌دیدن انقلاب اسلامی خواهد شد؛ واکنشی‌دیدن آن است، در حالی که حضرت روح الله «رضوان الله تعالی علیه» و رزمندگان ما به عنوان یک رسالت بزرگ تاریخی به صحنه آمدند و با قلب خود نیوشای اشارات عالم قدس گشتند و زندگی را در این تاریخ با تعلق به انقلاب اسلامی در زیر سایه‌ی اراده‌ی الهی برای خود معنا کردند. موفق باشید